

جرائم حکومت با نگاهی به حقوق جزای افغانستان

بصیر احمد پویا^۱

چکیده

صدمه به حقوق بنیادین بشر از سوی سازمان حکومت در راستای اهداف و منافع خویش که امروزه از آن با عنوان جرائم حکومتی یاد می‌شود، از سابقه طولانی برخوردار بوده و قدمت آن به شکل‌گیری نخستین دولت‌ها می‌رسد؛ اما چنانکه باید، مورد توجه حقوق‌دانان و جرم‌شناسان قرار نگرفته است. این در حالی است که جرائم حکومت با وجود گستردگی، اهمیت، دیرپایی هنوز با چالش‌های مواجهه است و مرتکبین این نوع جرائم مانند سایر جرائم مورد تعقیب قرار نگرفته‌اند و در حق قربانیان این‌گونه جرائم ظلم شده است. جرائم حکومتی در مواردی انکار و توجیه می‌شود و مرتکبین آن برای آنکه خودشان را از تعقیب عدلی و مجازات تبرئه کنند، متوسل به اقداماتی می‌شوند که جرمشان پنهان باقی بماند و یا در صورت دستگیری به مجازات خفیف‌تری محکوم شوند. در کد جزای افغانستان، جرائم حکومت تحت عنوان جرائم فساد اداری یاد شده که مصادیق آن تقریباً بیش از ده درصد کل جرائم را تشکیل می‌دهد. از ویژگی‌های مهم این جرائم می‌توان به وجود قربانیان گسترده، مأمور یا موظف بودن مرتکب و پیچیده بودن آن اشاره کرد. یافته‌های حاصل از این تحقیق حاکی از آن است که جرائم حکومت را می‌توان به شیوه‌های گوناگون سنتی و مدرن کنترل و پیشگیری کرد. اول باید نهادهای که وظیفه تفتیش از فعالیت و کارکرد ادارات را دارد، تقویت و حمایت شود تا مسؤولیت‌های خود را انجام دهد. سپس با توجه به نقش حاکمیت قانون، آنچه را قانون اقتضا می‌کند، اجرا شود و در آخر نمی‌توان نقش قربانیان جرم، شهروندان و رسانه‌ها را نادیده گرفت و باید به آنان این حق داده شود که در صورت مواجهه شدن با مواردی که قانون آن را جرم شمرده، به نهادهای ذی‌ربط گزارش کنند و از تبعات آن ترس نداشته باشند.

واژه‌های کلیدی: جرائم، حکومت، حقوق جزا، افغانستان

۱. ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه ابن‌سینا-کابل.

مقدمه

تا همین اواخر جرائم حکومت از دیدگاه اکثر حقوقدانان حقوق جزا و علوم جنایی کمتر مورد بحث و واکاوی قرار گرفته بود. به تازگی محققان و نویسندگان حقوق جزا و علوم جنایی بر اعمال و رفتارهای تمرکز کرده‌اند که از سوی مأموران و کارگزاران حکومتی انجام می‌یابد. بر اساس یک تعریف، جرائم حکومت به آن دسته از جرائمی اطلاق می‌شود که از سوی کارگزاران حکومت در راستای اهداف و منافعشان ارتکاب یافته و موجب ایراد صدمات فیزیکی، مادی اجتماعی به شهروندان یا گروهی از مردم می‌شود. به لحاظ تاریخی جرائم حکومت از سابقه طولانی و دیرینه‌ای برخوردار است و عمر این جرائم به عمر تأسیس دولت‌ها می‌رسد. از طرف دیگر چون حکومت‌کنندگان صاحبان قدرت و نفوذ بودند، این مهم سبب شد تا اعمال و رفتار کارگزاران حکومت با سیر بطنی جرم شناخته شود. علاوه بر این چون حکومت‌کنندگان در مقاطع مختلف تاریخی خود مقنن و مجری بودند، جرائم حکومت به صورت نادر در معرض افکار عمومی و نظریه پردازان حقوق جزا قرار گرفته است. به نظر می‌رسد جرائم حکومت بیشتر با پدیدار شدن دولت‌های مدرن و دموکراتیک وارد حقوق جزا شد؛ زیرا این دولت‌ها بر اساس آرای اکثریت مردم شکل گرفتند و نقشه‌ای راهشان را به سوی توسعه، ترقی و عدالت، قانونی می‌دانستند که بر بنیاد آرای اکثریت مردم به وجود آمده بود و منافع اکثریت شهروندان را تأمین می‌کرد.

با توجه به آنکه جرائم حکومت از سوی کارگزاران حکومتی ارتکاب می‌یابد و در مقایسه با سایر جرائم از ابعاد پیچیده‌ای برخوردار است، کشف این جرائم چندان سهل و ساده نبوده است. از آنجاکه مرتکبین این نوع جرائم از اختیارات و نفوذی برخوردارند، سعی در پنهان شدن آن می‌دارند و تا حدی ممکن تلاش می‌کنند تا در ارتکاب جرم زیرکی و زرنگی به خرج دهند و برای پنهان ماندن آن هزینه و برنامه‌ریزی نمایند. در کد جزای افغانستان، مصوب ۱۳۹۶ یک تعداد اعمال و رفتارهایی جرم دانسته شده که هر کدام آن مصداق یک جرم حکومتی است که می‌توان به صورت کل از جرائم فساد اداری یاد نمود. قابل یادآوری است که در قانون جزای مصوب



۱۳۵۵ نیز اغلب اعمال و رفتارهای سوء کارگزاران حکومتی جرم محسوب شده بود. لذا این مقاله درصدد آن است که مفهوم، تاریخچه، مبنا و ویژگی‌ها، مصادیق جرائم حکومتی را بررسی نموده و درنهایت تا حدی ممکن به چگونگی کنترل این جرائم نیز پردازد.

۱. مفاهیم

وقتی به بررسی دقیق جرائم حکومتی می‌پردازیم، سؤال‌های متعددی که البته محدود به این موارد نیستند- مطرح می‌شود که عبارتند از: «هدف و تشکیل داشتن حکومت چیست؟»، «چگونه حکومت شکل می‌گیرد؟»، «ماهیت آن چیست؟» و اینکه «جرائم حکومت چگونه در طول زمان تغییر می‌کنند؟» درک این مفاهیم برای بحث درباره‌ی اینکه در حکومت چه کسی دارای قدرت اجرای سیاست‌ها است و چرا دولت اقدامات خاصی انجام می‌دهد، ضروری است. مهم‌تر از همه، طرح این پرسش‌ها موجب روشن شدن مفهوم جرائم حکومت می‌شود. بیش از هر توضیح دیگری شاید بد نباشد اصطلاحاتی از قبیل ملت، کشور و حکومت را که بسیاری از ما آن‌ها را می‌شناسیم، ولی شناختن بهتر آن‌ها برای این بحث ضروری است، یک به یک تعریف کنیم و تفاوت‌های آن‌ها را مشخص سازیم:

۱-۱. ملت

ملت متشکل از مردمی است که دارای تاریخ، زبان، نژاد و فرهنگ مشترک هستند؛ اما ممکن است ضرورتاً در موقعیت جغرافیایی یکسانی زندگی نکنند؛ مانند ارمنی‌ها و فلسطینیان.

۱-۲. کشور و حکومت

کشور سرزمینی است که دارای مرزهای معین و مشخص است. به‌طور کلی حکومت دارای جمعیت، مرز، دولت و حاکمیت است. مطابق نظر اکثر نظریه‌پردازان و جرم‌شناسان انتقادی، «حکومت» یک تمامیت سیاسی است که در استفاده از زور، قانون و مدیریت دارای قدرت انحصاری مشروع است. حکومت در هر اختلاف و کشمکش



سیاسی قدرتی متوازن دارد؛ زیرا دارای میزان نامتناسبی از منابع برای اجرای دستورهای و اوامر خویش است. هر نوع شناختی از کشورهای توسعه‌یافته صنعتی و دموکراتیک معاصر با توجه به این حقیقت کامل می‌شود که حکومت همواره وجود نداشته، بلکه درواقع ثمره و نتیجه‌ای اختلافات بوده است. حکومت برای حفظ قدرت خود، باید به مشروعیت دست یابد و آن را حفظ کند. این رویکرد بسیار شبیه نظریه‌های قدرت و جلب منفعت است. (راس، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۵)

۱-۳. جرائم حکومتی

جرائم حکومتی اعمالی است که موجب ایراد صدمات فیزیکی، مادی یا اجتماعی به شهروندان یک حکومت، گروهی از مردم یا مردم کشورهای دیگر می‌شود. این صدمات ناشی از اقدامات حکومت و سیاست‌های است که نهادهای دولتی واسطه اجرای آن هستند. شرح دیگری، جرم حکومتی را اعمالی می‌داند که همه رفتارهای مبتنی بر نقض حقوق بشر را شامل شده و توسط کارگزاران دولتی ارتکاب می‌یابند. در تعریف مشابهی اقدامات غیرقانونی، ضداجتماعی و ظالمانه‌ای که به نفع دولت‌ها یا نهادهای دولتی و نه برای سود و نفع فردی ارتکاب می‌یابند، جرم حکومتی دانسته شده است. دویگ جرائم دولتی یا حکومتی را اعمال غیرقانونی، ظالمانه و به لحاظ اجتماعی آسیب‌رسانی قلمداد نموده است که در راستای منافع دولت و یا سازمان‌های دولتی و نه برای منفعت شخصی ارتکاب می‌یابند. بنابراین جرائم حکومتی جرائمی است که مرتکب آن، دولت بوده و درواقع علیه مردم اتفاق می‌افتد یا به تعبیر ساده‌تر علیه حقوق بشر و حقوق بنیادین انسان‌ها ارتکاب می‌یابد. در تعاریف فوق، مقصود از حقوق بشر فراتر از حقوق مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر است. وانگهی در معنای مضیق، حقوق بشر را می‌توان محدود به حقوق شناسایی شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر دانست.

براین اساس، جرائم حکومتی به جرائم نسل اول حقوق بشر (جرائم علیه کرامت ذاتی انسان، جرائم علیه حقوق مدنی و سیاسی و جرائم علیه حقوق قضایی)، جرائم علیه نسل دوم حقوق بشر (جرائم علیه حقوق اقتصادی، جرائم علیه حقوق اجتماعی



و جرائم علیه حقوق فرهنگی) و جرائم علیه نسل سوم حقوق بشر (جرائم علیه محیط زیست، جرائم علیه صلح و جرائم علیه توسعه) تقسیم می شوند. (غلامی دون و جوادی حسین آبادی، ۱۳۹۹: ۲۰۸-۲۰۹)

حکومت و قانون گذاران، مدیران و دیوان سالارها فقط معماران و مجریان قانون نیستند، بلکه بازیگران مهم نقض قوانین نیز به شمار می آیند. در واقع حکومت، هم به عنوان نهاد تنظیم کننده و ایجاد کننده ای مقررات مربوط به جرائم و هم به عنوان نهاد منشأ جرم، دارای موقعیتی بی نظیر و خاص خود است. در مورد رفتار دوم (ارتکاب جرم)، حکومت جرائم مختلف و متعددی مثل خشونت و دزدی را مرتکب می شود؛ اما در عین حال، در انواع قانون شکنی هایی که صرفاً در دسترس مسئولان حکومتی و افراد صاحب قدرت است، مشارکت دارد. همان گونه که کلینارد و کوئینی توضیح داده اند: «آنانی که قانون را وضع و اجرا می کنند و همچنین تعیین کننده ای مشروعیت امور هستند، خودشان در موقعیت نقض قانون قرار دارند، بدون آنکه به عنوان مجرم تعریف شوند». (راس، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

طبیعتاً ابهامات و سردرگمی هایی در مورد تعریف مفاهیم جرائم حکومت و جرائم دولت وجود دارد. اگرچه برخی از تحلیل گران با جرائم حکومت به عنوان زیر مجموعه جرائم دولت رفتار می کنند، غالباً این اصطلاحات را به جای یکدیگر مورد استفاده قرار می دهند. فریدریش در تبیین این موضوع می گوید:

اصطلاح «حکومت» به تمامیت و کلیت سیاسی حاکمیت شناخته شده ای اشاره دارد که قلمرو مشخصی را تصرف می کند، در حالی که اصطلاح «دولت» به ابزارهای سیاسی و اجرایی این کلیت مربوط می شود. البته دولت ممکن است بر ابزار اداری تمامیت سیاسی، مانند شهرداری ها، نظارت کمتری داشته باشد. اصطلاح جرم حکومت بیانگر آن است که جرم را حکومت مرتکب شده است (اعم از حکومت فدرال یا غیر آن)، در حالی که اصطلاح جرم دولت بیشتر و طبیعتاً می تواند به جرائمی اشاره داشته باشد که در زمینه های دولتی با هر سطحی اتفاق می افتد و هیچ ضرورتی ندارد که برای دولت رخ داده باشند. طبق یک تعریف دیگر اصطلاح جرم حکومت

باید به منطقه همپوشانی بین دو پدیده متمایز محدود شود: ۱. نقض حقوق بشر و ۲. انحراف سازمانی حکومت. در این تعریف حقوق بشر به عنوان عناصر آزادی و رفاه که انسان‌ها لازم دارند ظرفیت‌هایشان را برای اقدام هدفمند به کار برده و توسعه دهند، به کار رفته و انحراف سازمانی حکومت رفتاری است که توسط اشخاص در حال کار برای نمایندگی‌های حکومت در تعقیب اهداف سازمانی صورت می‌گیرد. (گرین و وارد، ۲۰۰۰: ۱۱۰)

فریدریش برای روشن شدن بیشتر موضوع می‌گوید: «جرائم دولتی به عنوان اصطلاحی گسترده در مورد همه طیف‌های جرم ارتكابی در زمینه دولتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. جرائم حکومتی، اقداماتی هستند که حکومت یا برخی از نهادهای حکومتی مرتکب می‌شوند». (راس، ۱۳۸۸: ۱۲۰) چون اصطلاح جرم حکومتی واژه شناخته‌شده‌تری است، در بحث حاضر از آن استفاده شد. بر اساس یک تعریف، جرم حکومت انحراف سازمانی است توسط نمایندگی حکومت که حقوق بشر را نقض می‌کند. در مورد اینکه حقوق بشر یک واقعیت عینی اخلاقی است، کافی است گفته شود ما یک تعهد اخلاقی به حقوقی اساسی خاصی داریم که حکومت‌ها باید به آن احترام بگذارند. (گرین و وارد: ۲۰۰۰: ۳) طبق نظر بعضی حقوقدانان جرائم حکومت به نام جرائم سیاسی منفی نیز یاد شده است که معنای مخالف آن این است که جرائم سیاسی مثبت را نه مأموران و کارگزاران حکومتی، بلکه شهروندان عادی جامعه نیز مرتکب می‌شوند که مقابل جرائم عمومی قرار دارد.

با توجه به تحقیقات که صورت گرفته، جرائم حکومت بی‌شبهت به جرائم یقه‌سفیدها (یخن سفید) نیست. درواقع جرائم یقه‌سفیدها استفاده از موقعیت، جایگاه قدرت، نفوذ و اعتماد مرتکب در یک ساختار اقتصادی یا سیاسی به منظور کسب منافع شخصی یا سازمانی است که از این لحاظ در جرائم حکومت هم همین اظهار نظر صدق می‌کند. (حسینی و قورچی بیگی، ۱۳۹۴: ۱۱)



۲. تاریخچه جرائم حکومت

تا سال‌های اخیر اکثر پژوهش‌های مربوط به جرم بر اقدامات غیرقانونی اشخاص و سازمان‌ها (به‌عنوان مثال باندها، سندیکاها و شرکت‌ها) متمرکز بود و به جرائم حکومت توجه کمتری می‌شد. هم‌چنین وقتی جرائم حکومت، بی‌قانونی دولتی شناخته شود و در زیرمجموعه «جرائم ناشی از قدرت» مورد بحث قرار گیرد، در سطح گسترده، پیامد یا پاسخ به خشونت‌هایی تلقی خواهد شد که هدف ایجاد آن‌ها تهدید امنیت ملی است، یا به‌سادگی رفتار رژیم‌های قدرتمند کشورهای جهان دوم (در حال گذر) و سوم (عقب‌مانده) به شمار می‌آیند. این جرائم به‌ندرت بیانگر عملکرد عادی و روزمره‌ای حکومت‌ها برای حفظ قدرت خویش است. (راس، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

از سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰، تعداد روزافزونی از جرم‌شناسان، نقش حکومت در ارتکاب یا تسهیل ارتکاب جرم را مورد مطالعه قرار دادند. آن‌ها تأیید کردند که جرائم حکومت امر شایع است و در هر نوع حکومتی (کشوری)، خواه دارای نظام دموکراتیک باشد یا استبدادی، سرمایه‌داری یا کمونیستی، با فراوانی‌های متفاوت انجام می‌گیرد. فراتر از این، حکومت بیش از اینکه واسطه یا هدف جرم باشد، غالباً آغازگر ارتکاب بسیاری از این جرائم است.

یکی از پرسش‌های انتقادی این است که چرا این همه مدت طول کشید تا جرم‌شناسان بر مشکل جرائم حکومت متمرکز شوند. به عقیده باراک حدافل دو دهه پس از بررسی ساختار شکنانه ساترلند درباره جرائم یقه‌سفیدها، دانشمندان علوم اجتماعی به جرائم ناشی از قدرت فردی توجه کردند. اکنون بیش از سه دهه پس از آنکه دانشمندان علوم اجتماعی اوایل دهه ۱۹۷۰ جرائم حکومتی را مشخص کردند. در نهایت رفتار سوء قدرتمندان معروف مورد توجه قرار گرفته است. به‌طور کلی متخصصان شاید به دلیل ماهیت بحث‌برانگیز جرائم حکومت، به‌زحمت توانستند مطالب معینی را برای مطالعه‌ای قابل توجیه بپذیرند. (همان، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۱۱)

پرواضح است که وقتی مدیران و کارگزاران حکومت، مردم یا گروه‌ها را تهدیدی

علیه جامعه، نظم سیاسی و اقتصادی فرض می‌کنند، هیچ حکومتی مصون از به‌کارگیری روش‌های سرکوب‌کننده نیست. این موقعیت با توجه به سه تعبیر و تفسیر اساسی از نقش حکومت بیشتر قابل توجه است. اگرچه نهادهای خصوصی به‌راحتی از قدرت قهریه استفاده می‌کنند، ولی حکومت برای اعمال فشار و جبر دارای اقتدار قانونی انحصاری است. درواقع نظریه‌پردازان، از مارکس گرفته تا وبر و مان،^۱ اهمیت اعمال فشار و ارتکاب جرم را در قدرت حکومت خاطرنشان کرده‌اند. جرائم حکومت از زمان شکل‌گیری نخستین کشور وجود داشت و در حقیقت تصور می‌شد که ایجاد هر حکومتی مستلزم ارتکاب برخی از جرائم است.

در افغانستان جرائم حکومت هم در قانون جزای مصوب سال ۱۳۵۵ و هم در کد جزای منتشر شده در جریده رسمی سال ۱۳۹۶ برشمرده شده است. طوری که در قانون جزا جرائمی چون رشوه، اختلاس و غدر، رویه سوء موظفین خدمات عامه در برابر افراد، سرقت و تلف کردن اوراق و اسناد رسمی، تجاوز موظفین خدمات عامه از حدود صلاحیت قانونی، انتحال وظایف و القاب، تزویر و... می‌توانند مصادیق جرم حکومت تلقی شوند. در کد جزا به علاوه بر این جرائم، اعمالی چون سوءاستفاده از نفوذ، سوءاستفاده از وظیفه، افزایش غیرقانونی دارایی، اخاذی موظف خدمات عامه و رویه سوء آن، محو و شکستن مهر، جرائم علیه تطبیق عدالت، پول‌شویی، غصب زمین و اموال منقول، جرائم علیه معادن و نفت و گاز و جرائم علیه آثار تاریخی و فرهنگی هم می‌توانند به‌عنوان مصادیق جرم حکومت شناخته شوند.

۳. مبانی جرائم حکومت

مقنن در جرم‌انگاری جرائم دولت خواسته تا از منافع عامه و جمعی مردم حفاظت و نگهداری کند و از سوی دیگر نگذارد موظفین دولتی از موقعیت و نفوذشان سوءاستفاده کرده و سرمایه و ثروت عامه را هدر داده و به نفع شخصی‌شان استفاده نمایند. هم‌چنین قانون‌گذار سعی کرده تا جلو قانون‌شکنی‌ها و سوءاستفاده‌ای موظفین و کارمندان

1. Mann



دولت را بگیرد و مانع شود موظفینی را که می خواهند از سمت، موقف و موقعیتشان سو استفاده کنند. اصل بر آن است که یک موظف ممثل اراده مردم است و باید بر اساس قوانین، مقررات و سایر طرز العمل های که در اداره یا نهادی حاکم است، رفتار نماید و نه آنچه منافع شخصی اش اقتضا می نماید. به عبارت دیگر شخص موظف، امین است و باید وظایف و مسئولیت هایش را با کمال امانت داری و صداقت انجام دهد نه این که به وظیفه و مسلک خویش خیانت کرده و زمینه را برای زراندوزی و خورد و برد خود فراهم سازد.

لذا این جرائم منافع کلان جامعه را که فرد فرد جامعه از آن مستفید می شوند، صدمه و آسیب زده و بیش از سایر جرائم ویرانی و بربادی از خود بجای می گذارد. بدین علت مقنن با جرم انگاری جرائم دولت سعی کرده تا جلو ضرر و زیانی را بگیرد که یک کارمند می تواند با استفاده از وظیفه خود به شخص یا نظم اجتماعی یا منافع اجتماعی وارد کند. افزون بر این در جرم انگاری این جرائم، هدف مقنن این بوده که مأموران حکومت با استفاده از اختیار و موقف که دارند نتوانند استفاده سوء کنند یا فراقانونی عمل نمایند.

۴. ویژگی های جرائم حکومتی

جرائم حکومت در مقایسه با جرائم دیگر دارای برخی ویژگی ها است و با توجه به این ویژگی ها می توان جرائم حکومت را از سایر جرائم، بازشناسی کرد. در خصوص ویژگی های جرائم حکومتی می توان به وجود قربانیان گسترده، ویژگی مرتکب و پیچیده بودن آن اشاره نمود که در ذیل به این ویژگی های پرداخته می شود:

۴-۱. وجود قربانیان گسترده

در جرائم عادی مانند جرم سرقت، قتل و در سایر جرائم، معمولاً قربانی از یک شخص یا از چند شخص فراتر نمی رود. در حالی که قربانی شدن ناشی از جرائم حکومتی تفاوت های مهمی با سایر جرائم دارد. از جمله آنکه جرائم حکومتی سبب قربانی شدن در حجم وسیع می شود؛ به این معنا که قربانی این جرائم یک شخص



نیست، بلکه ما در این جرائم با قربانیانی طرف هستیم که ممکن است یک گروه یا حتی کل جامعه باشند. علاوه بر این قربانیان در موقعیت ضعیفی هستند، معمولاً به خاطر قربانی شدن سرزنش می‌شوند، جبران خسارت از قربانیان جرائم حکومتی بر عهدهٔ عاملان جرم است و در اکثر موارد قربانی شدن آن‌ها توجیه می‌شود. (غلامی دون و جوادی حسین‌آبادی، ۱۳۹۹: ۲۱۸)

به‌عنوان نمونه می‌توان به جرم اختلاس اشاره کرد که هرگاه مرتکب در یک پروژه عام‌المنفعه دست به اختلاس بزند، قربانی آن یک شخص نیست که برای نظام عدالت جنایی مشخص باشد، بلکه قربانی آن گروه کثیری از مردم است که منافع جمعی‌شان بر باد رفته است. این در حالی است که در سایر جرائم وضع بدین منوال نیست و قربانی جرم مشخص است و می‌توان ضرر و صدمه‌ای را که به او وارد می‌شود، مورد تشخیص قرار داد. در طول بیست سال گذشته، اعتنا به قربانی افزایش یافته و قربانی امروزه مرکز مطالعات متخصصین، دست‌اندرکاران و عامه مردم است. رسانه‌ها توجه روزافزونی به قربانی نموده‌اند و سیاست‌مداران با نشان دادن خود، به بهبود همه‌جانبهٔ وضع قربانیان، پاسخ مثبت داده‌اند. (صفاری، ۱۳۹۰: ۲۸۴-۲۸۵)

از طرف دیگر جرائم حکومتی باعث آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌شود که به‌سادگی قابل جبران نیست یا هم ناممکن است. همان‌طور که در مثال فوق اشاره شد، در یک پروژه عام‌المنفعه هرگاه مرتکب دست به اختلاس بزند، پروژه کم و کیف خود را از دست می‌دهد و چنانکه باید تطبیق شود، نمی‌شود و وقتی پروژه به‌صورت اساسی تطبیق نشود، آیا جبران آسیب‌های وارده به جامعه و منافعش ممکن خواهد بود؟

۴-۲. ویژگی مرتکب

در جرائم حکومتی مرتکب جرم مانند سایر جرائم افراد عادی نیستند، بلکه مرتکب جرائم حکومتی مأموران حکومتی هستند که به آن موظف خدمات عامه اطلاق می‌شود که عهده‌دار وظایف به خصوص می‌باشند و حدود و اختیاراتشان قبلاً بر اساس قانون، مقرر، لایحه و طرز‌العمل مشخص شده است. در سایر جرائم مرتکب دارای سمت رسمی دولتی یا حکومتی نیست، حال آنکه در جرائم حکومتی مرتکب



دارای سمتی است که این سمت به او بعضی وظایف و اختیارات را تفویض نموده است که بر اساس آن می تواند اعمال قدرت نماید. به عبارت دیگر مرتکب در جرائم حکومتی حتماً باید مأمور حکومت یا موظف خدمات عامه باشد که مرتکب یک جرم حکومتی شود. در غیر این صورت عنوان جرم حکومتی بر آن صدق نمی کند. در کد جزای افغانستان یک بخشی از جرائم، حول محور جرائم فساد اداری احصا شده است که افراد عادی جامعه نمی توانند و اصلاً محال است که این جرائم را مرتکب شوند. به این بخشی از جرائم می توان جرائم حکومتی نامید که فاعلین، شرکا و معاونین آن موظف خدمات یا مأمور حکومتند که مأمور شده اند تا وظایفشان را در پرتو قوانین و مقررات و بدون کم و کاست انجام دهند.

حال اگر یک شخص حقیقی نه برای خود و به حساب شخصی خود، بلکه به مناسبت وظایف خود به عنوان یک عامل (organe) یا نماینده یک شخص حقوقی (شرکت، اتحادیه، سندیکا) مرتکب جرمی شود، مسئولیت جزایی شخصی وی ممکن است احراز شود. این شخص حقیقی شخصاً تعقیب و محکوم می شود نه به عنوان سمت وی. (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۴۰۲-۴۰۳)

جرائم حکومتی را نوعاً کسانی انجام می دهند که در مسند قدرت هستند و بسیار زودتر از آنکه ما متوجه جریان شویم، اتفاق می افتند. اقدامات غیرقانونی حکومت بسیار به ندرت به اطلاع عموم می رسند؛ زیرا این اقدامات نوعاً مخفی نگه داشته می شوند یا برای پرهیز از تعقیب شخص مرتکب و همدستان و همکاران اداره ای که وی در آن کار می کند، پنهان کاری های انجام می گیرد. به همین ترتیب تعقیب این جرائم نیز به دلیل وحدت و همبستگی کارکنان دولت در قالب گروه های منسجم (مانند پلیس و نظامیان) کار آسانی نیست، مگر یکی از آن ها با دیگری خصومت ورزد یا آشکارا از وجدان اخلاقی بیدارتی برخوردار باشد. بسیاری از کارمندان اداری وقتی از وقوع اقدامات غیرقانونی در محل کارشان مطلع می شوند، به گونه ای با آن برخورد می کنند که همکاران و مقامات مافوق، آن ها را به عدم وفاداری متهم نکنند. زمانی که جرائم حکومتی به اطلاع عموم می رسد (که البته شهروندان به ندرت

از تمام واقعه مطلع می‌شوند)، مطبوعات و رسانه‌ها یا مسئولان دولتی واقعیت را تحریف می‌کنند صرف‌نظر از اینکه نهاد دولتی موردنظر حداکثر تلاش خود را برای پنهان‌سازی جرم به کار می‌گیرد و نمایندگان آن نیز به دفاع انکار قابل توجیه آن می‌پردازند، مأموران کشف و تحقیق باید از خط قرمز مستحکمی عبور کنند. به همین ترتیب، هنگامی که دسته‌ای از جرائم حکومتی به اطلاع عموم می‌رسد مانند جوخه‌های مرگ در پاناما، شیلی و پرو، مقامات حکومتی در توضیح و توجیه این مسائل به حق حکومت در خصوص دخالت در امور برای تأمین منافع خود، استناد می‌کنند. (راس، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۴)

۴-۳. پیچیده بودن جرائم حکومت

پیگیری جرائم حکومتی، مشکلات عملی متعددی در بردارد. البته کشف این نوع جرائم نیز چندان آسان نیست و تحت تعقیب قراردادن اشخاص متهم به این نوع جرائم نیز بسیار دشوار است، حتی انتساب جرم به شخص خاص نیز کار ساده‌ای نیست. کسانی که متهم می‌شوند غالباً منابع مهمی در اختیار دارند که همیشه می‌توانند با استفاده از آن‌ها در چنین شرایطی از خود دفاع کنند. به خصوص بیشتر جرائم غیر خشونت‌آمیز تحت پیگرد قرار نمی‌گیرد؛ زیرا مرتکبان آن‌ها توانایی مخفی نگهداشتن آثار جرم، دلایل و مدارک، از بین بردن مستندات یا از بین بردن شواهد مهم را دارند.

جرائم حکومتی غیر خشونت‌آمیز را که گاهی از آن‌ها به‌عنوان جرائم سیاسی غیر سرکوبگرانه یا فرونشاندن اختلاف عقیده یاد می‌شود، به راحتی نمی‌توان تقسیم‌بندی کرد. به‌عنوان مثال، رسوایی و اترگیت زمانی کشف شد که یک مأمور امنیتی به‌طور تصادفی با خبر شد که عده‌ای به ستاد فرماندهی ملی نفوذ کرده و اطلاعات و اخبار را به سرقت برده‌اند. کسانی که به اتهام ارتکاب جرائم حکومتی تحت تعقیب قرار می‌گیرند، غالباً منابع مهمی دارند که می‌توانند با به‌کارگیری آن‌ها مسیر تحقیقات جنایی را منحرف یا متوقف سازند. بسیاری از آن‌ها سعی دارند وانمود کنند که اقدامات آن‌ها به نام حفظ امنیت ملی انجام گرفته است یا به‌عنوان دفاع از خود، به



انکار موجه متوسل می‌شوند.

به این ترتیب وقتی افراد سیاسی مرتکب جرم می‌شوند، ممکن است آن قدر شانس داشته باشند که به مأموران ذی ربط رشوه بدهند یا با یادآوری علایق مشترک قدیمی، مجازات خفیف‌تری را شامل حال خود کنند یا حتی هیچ مجازاتی را تحمل نکنند.

۵. مصادیق جرائم حکومت

با توجه به مفاهیم، تاریخچه و ویژگی‌ها که در فوق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، می‌توان مصادیق جرائم حکومت را در کد جزا به صورت خیلی ساده مورد شناسایی قرار داد. پس از الغای قانون جزای مصوب ۱۳۵۵ مقنن افغانستان در دسته‌بندی جرائم در کد جزا سعی نموده تا جرائم را با در نظر داشت خفت و شدت آن تقسیم‌بندی نماید. در کد جزا جرائمی که از سوی مأموران و کارگزاران حکومتی ارتکاب می‌یابد، می‌توان به جرائمی فساد اداری (رشوه، اختلاس، سوءاستفاده از نفوذ، سوءاستفاده از وظیفه یا موقف، افزایش غیرقانونی دارایی، اخاذی و رویه سوء موظفین خدمات عامه در برابر افراد و شکنجه) اشاره کرد. جرائم فساد اداری در کد جزا هرکدامش مصادق یک جرم حکومتی است که از سوی موظفین خدمات عامه ارتکاب می‌یابد، حال تفاوت نمی‌کند که این جرائم از سوی مأموران رده پایین حکومت ارتکاب یابد از سوی افراد طراز بلند حکومتی؛ اما آنچه مهم و اساسی است، سمت مرتکب است که حتماً باید موظف یا مأمور حکومت باشد. جرائم حکومتی امروزه یک بخش وسیع از جرائم را در کد جزا به خود اختصاص داده که تقریباً می‌شود گفت بیش از ده فیصد جرائم را در کد جزا تشکیل می‌دهد. قبلاً مقنن در قانون جزای سابق دسته‌بندی خاصی را تحت عنوان جرائم فساد اداری جرم انگاری نکرده بود؛ اما مصادیق آن موجود بود.

در کد جزا مقنن رفتارهای را تحت عنوان جرائم فساد اداری جرم انگاری نموده و برای آن مجازات‌های مشخص تعیین کرده است. همان‌طوری که در فوق بیان شد، جرائم فساد اداری از سوی کسانی مرتکب می‌شوند که دارای سمت و قدرت



در دولت‌اند، به دلیل آنکه مرتکبین این جرائم از نفوذ و اختیاراتی در سازمانی بنام حکومت برخوردار است این جرائم کمتر در افکار عمومی مورد بحث قرار گرفته و روند جرم‌انگاری آن سیر بطی را پیموده است. این را نباید فراموش کرد که کارگزاران و مأموران حکومتی به‌سادگی کنار نمی‌آیند تا با جرم‌انگاری اعمال خودشان حدود نفوذ و اختیاراتشان را محدود سازند و این تلاش و مبارزات مداوم طرفداران حکومت‌های دموکراتیک بوده که همیشه اعمال و امیال مأموران حکومتی را تحت نظر داشته و نگذاشته این مأموران فراتر از قانون اعمال صلاحیت و نفوذ کنند و حقوق اساسی مردم را نقض نمایند. بدین علت بوده که این جرائم با وجود غامض بودن و پهلوه‌های تاریک کمتر مورد تعقیب و رسیدگی قرار گرفته است. البته آنچه در فوق برشمرده شد، مصادیق جرائم حکومت است که به‌واسطه افرادی عادی جامعه نمی‌تواند ارتکاب یابد و خاص مأموران حکومت‌اند.

۶. روش‌های کنترل جرائم حکومت

کنترل جرائم حکومت دشوار است؛ زیرا بسیاری از اعمال خلاف حکومت از عموم مردم از جمله رسانه‌ها مخفی است. حکومت‌ها و دولت‌ها رفتارهای خلاف قانون خود را به‌عنوان تدابیری احتیاطی برای جلوگیری از موشکافی‌های مردم و رسانه‌ها، مخفی نگه می‌دارند؛ زیرا در غیر این صورت موجبات سقوط آن‌ها فراهم خواهد شد. حتی وقتی حکومت مرتکب رفتاری می‌شود که در سطح جهانی غیرقابل پذیرش و ناشایست است، معمولاً خطا و اقدام غیرقانونی خود را نمی‌پذیرد، بلکه آن را به‌عنوان حفظ نظم و ایجاد ثبات، ضروری جلوه می‌دهد. از آنجاکه حکومت معمولاً از شرکت در گفتگوها و تحقیقات انتقادی راجع به سوء رفتارهایش سرباز می‌زند، معمولاً هیچ‌گونه تشخیص رسمی در مورد جرم حکومت وجود ندارد.

شش روش مهم برای کنترل جرم حکومت در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی وجود دارد که می‌توان در کشورهای دیگر نیز از آن بهره جست. این روش‌ها از کم‌اهمیت‌ترین تا مهم‌ترین به ترتیب شامل موارد زیر است:



۶-۱. توسعه، مشاوره و اعتماد به بخش‌های اخلاقی در دولت

برای پشتیبانی از این روش، بسیاری از ادارات دولتی دارای بخشی است که غالباً بازرسی یا تفتیش عمومی نامیده می‌شود و به بررسی سوءاستفاده‌های واقعی یا ادعایی می‌پردازد. به علاوه بخش قانون‌گذاری هشدار دهنده که در صورت وقوع اقدامات غیرقانونی یا سوء مدیریت دستور تعقیب کارکنان را صادر می‌کند، نه در همه سطوح، بلکه در بسیاری از سطوح دولت وجود دارد. (راس، ۱۳۸۸: ۲۱۲) برای این اساس، برخی محققان تأکید دارند که مکانیسم‌های کنترل رسمی هنگامی جامه‌ای عمل به خود می‌پوشد که رویه‌های مخصوص و رسمیت یافته (در قالب قانون، مقرر، دستورالعمل و مانند آن) برای انجام اقدامی خاص تعیین شود. افراد، گروه‌ها و نهادهای معین، باز به شکل رسمی، برای وضع آن رویه‌ها استقرار یابند و اجرای آن‌ها بر عهده انواع خاصی از گروه‌های اجتماعی، به طور مشخص گروه‌های دومین و در نهایت دولت (به عنوان اعمال کننده نهایی قدرت) قرار گیرد. (سلیمی و داوری، ۱۳۹۱: ۵۰۱)

۶-۲. تقویت قربانیان

این امر مستلزم جامعه‌پذیری (اجتماعی کردن)، آموزش و تربیت کسانی است که ممکن است مورد سوء رفتار دولت قرار گرفته باشند. هدف تقویت این است که مردم بتوانند صدای خود را به گوش مخاطبان مناسب برسانند. این امر به معنای توسعه ساختاری برای کمک به قربانیان و آموزش کنندگان درباره ماهیت ناگوار گوناگون رفتارهای آنان است. تمرکز بر قربانی به ما اجازه می‌دهد که در موارد مقتضی به مردم هشدارهای سیاسی بدهیم. (همان، ۱۳۸۸: ۲۱۲)

۶-۳. استفاده از نظام اقتصاد بازار آزاد

این امر به معنای آن است که قدرت پول، رابطه فوق‌العاده‌ای با فرایند کنترل جرائم حکومت دارد. مردم و سازمان می‌توانند شرکت‌های را که در کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند و در جرائم حکومتی دست دارند، تحریم کنند. همچنین می‌توانند با استفاده

از نمایندگان خود، در مراجع ذی‌ربط نفوذ کنند تا قوانینی برای اعمال کنترل‌های تجاری بر مواردی که باعث نقض حقوق کارگران می‌شود، وضع کنند. اخیراً کارگران و فعالان پیشنهاد کرده‌اند که کشورها برای کنترل این نوع جرم باید با منع و تحریم تولید محصول در شرکت‌های که برای کارگران نامناسبند، از کارگران خردسال استفاده می‌کنند، یا توجه زیادی به محیط کار ندارند، بر کار این شرکت‌ها دقیق نظارت کنند. (گرایدر، ۱۹۹۲)

۴-۶. حضور نامزدهای خواستار عدالت اجتماعی در انتخابات

این هم روش دیگری برای کار کردن در نظام دموکراتیک موجود برای بازرسی مستمر خط‌مشی‌های نهادهای جرم‌زای حکومتی است. در این روش یعنی احزاب مهم و ریشه‌دار، کاندیدهای معرفی می‌کنند که مستقل هستند و به خواست خود، با آن دسته از خط‌مشی‌های حکومت که به لحاظ اجتماعی زیان‌بار و ناقض حقوق بشر هستند به مخالفت می‌پردازند. (راس، ۱۳۸۸: ۲۱۲)

۵-۶. استفاده از محاکم

آزادی‌های دموکراتیک را قانون اساسی به مردم داده است و با حداقل کوشش برای اعاده آن‌ها، به بهترین شکل مورد حمایت قرار می‌گیرد. بدون تردید در کشورهای سرمایه‌داری محاکم نقش مهمی در حفظ نظم، مدیریت دولت، محدود کردن فعالیت سیاسی کارگران و قضاوت در اختلافات میان دولت و کارگران ایفا می‌کنند. اکثر کشورهای دموکراتیک دارای فرایندها و اصول رسیدگی مناسبی هستند که معین می‌کنند چگونه مقامات رسمی باید از سمت خود برکنار شوند. البته این راهکار در قانون اساسی مانع، بلکه در کد جزا پیش‌بینی شده که محاکم در حال حاضر برای مأموران که مرتکب جرائم فساد اداری می‌شوند در نص حکم خویش آن را قید می‌کنند.

۶-۶. نظارت قوی بیرونی

این امر شامل نهادهایی می‌شود که می‌توانند در مورد بازرسی تخلفات دولتی و



کارمندان اقدام کنند. همچنین انتخاب شایسته مدیران و روش‌های مناسب نظارت بر کارکنان را نیز در برمی‌گیرد. این مورد نهادهای مرتبط دیگری مانند سارنوالان ویژه (دارای قدرت مشخص و معین) یا نظام مؤثر بازرسی و ایجاد توازن را نیز شامل می‌شود. هر راه‌حلی ممکن است نقایص و کاستی‌های داشته باشد. بنابراین بازرسی و نظارت بر جرائم حکومت واقعیتی مستمر است. یک پاسخ ممکن است این باشد که افراد بیشتری، مانند مأموران درستکار در داخل داشته باشیم تا در جستجوی جرم باشند. شاید هم باید محدودیت استخدام حکومتی بیشتر شود. (همان، ۲۱۳)

با توجه به راهکارهای که در فوق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، جرائم حکومت را می‌شود با شیوه‌های گوناگون پیشگیری کرد. از جمله می‌توان به نهادهای اشاره کرد که نظارت جامع و همه‌جانبه بر عملکرد ادارات دولتی در حد وسیع داشته باشد. در افغانستان نهادهای چون اداره عالی تفتیش، ریاست‌های تفتیش داخلی هر وزارت خانه یا اداره مستقل یا ریاست‌های کنترل و مراقبت مسؤولیتشان این است تا موارد تخطی و جرمی را بررسی نمایند و اگر مأمور حکومتی مرتکب جرمی می‌شود، این نهادها موظفند تا دوسیه را به نهاد تحقیق و تعقیب جرم که سارنوالی است بپارند. در قانون اجراءات جزایی نیز مقنن چند نهاد را من حیث نهادی برشمرده که می‌توانند مانند پلیس یا موظف امنیت ملی عمل نمایند و وظیفه کشف جرم را به عهده‌دارند که تفتیش داخلی هر اداره یا وزارتخانه از آن جمله است.

در افغانستان این جرائم هم از سوی مأموران طراز بالای حکومتی و هم مأموران که در رده‌های پایین انجام وظیفه می‌کنند، ارتکاب می‌یابد. از سوی دیگر این جرائم هم چنین به صورت سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده ارتکاب می‌یابد؛ زیرا در ارتکاب این جرائم یک شخص دخیل نیست و جرم توسط جمعی از اشخاص که وظایف گوناگون را پیش می‌برند، در تبانی باهم ارتکاب می‌یابد.

فراوان است که برای پیشگیری از جرائم فساد اداری علاوه بر تفتیش و نظارت وسیع و گسترده که در فوق به آن اشاره شد، هم چنان به نبود عدالت و حاکمیت قانون در دولت اشاره کرد. به جا است که گفته شود، آنجا که عدالت و حاکمیت



قانون نباشد، جایش را به فساد و قانون‌شکنی می‌دهد. ازجمله می‌توان به نبود عدالت در معاش کارمندان دولتی اشاره کرد؛ زیرا کارمندی که از بام تا شام در یک اداره کار می‌کند، اگر معاشش خرج و مصارف خود و خانواده‌اش را تأمین نتواند، او مجبور می‌شود که دست به سوءاستفاده از وظیفه بزند یا راه‌های غیرقانونی دیگری را مانند رشوه و غیره برای آن جستجو کند. لذا در کنار راهکارهایی که ارائه شد، باید به نیازهای کارمندان ادارات دولتی، توجه جدی شود؛ زیرا در هر جایی که عدالت در اعطای معاش و زمینه‌ها رفع نیاز طبیعی عاملان و کارمندان وجود نداشته باشد، خودبه‌خود زمینه برای فساد و قانون‌شکنی فراهم خواهد شد.

فرصت‌ها به‌گونه‌ای است که تا وقتی حکومت‌ها وجود دارند، همواره جرمی که بازیگران دولتی مرتکب می‌شوند نیز وجود خواهد داشت. به‌رحال بیشتر کسانی که در پی ارتکاب این جرائم دستگیر شده‌اند، به دلیل داشتن منابع ارتباطی یا دسترسی به آن، به مجازات‌های ناچیزی محکوم شده‌اند. وقتی جرمی واقع شد، لازم است برخی از اشخاص یا نهادها از این اقدام غیرقانونی مطلع شوند. دولت‌ها در سرپوش گذاشتن بر اقدامات خود مهارت دارند. به‌علاوه جرائم حکومت در تمام سطوح دولت رخ می‌دهد و شیوع گسترده‌ای دارد و به همین دلیل پی‌جویی و کنترل آن فوق‌العاده مشکل است. حکومت در مقایسه با افراد عادی دارای امکانات بسیار فراوان و نامتناسبی مانند پول یا منابع مالی و انسانی است. هرگونه تلاش معمولی برای بازرسی جرائم حکومت ممکن است از مسیر اصلی منحرف شود یا به مشارکت فعال در مخفی کردن این جرائم بینجامد. لذا هیچ راه‌حل مطلق و منحصر به فردی برای هر مشکل اجتماعی یا جرم، وجود ندارد. مردم به‌جای اینکه منتظر راه‌حل حکومت باشند، باید به‌طور آشکار و پنهان در مقابل سوء رفتارهای حکومت سخت‌گیری و ناشکیبایی نشان دهند. به‌علاوه، باید به کارمندان بخش‌های دولتی انگیزه لازم داده شود تا سوء رفتارهای دیگران را به اطلاع همه برسانند. چنانچه فرد قدرت ارتکاب یک جرم حکومتی را داشته باشد، معمولاً می‌تواند تقصیرها را نیز متوجه دیگری کند.



۷. روش پیشنهادی کنترل جرائم حکومت

برای کاهش و به حداقل رساندن این جرائم یا پیشگیری از آنها روش سنتی و ابتکاری وجود دارد. باید تعیین کرد که کدام روش در کدام موقعیت مؤثر و کارا است. داشتن اراده و منابعی برای آزمایش راه حل های جدید شاید تنها راه ممکن برای برخورداری از یک جامعه عادلانه تر باشد. در افغانستان فساد که در سطوح پایین وجود دارد، بیشتر از نبود عدالت در معاش و امتیازات کارمندان ناشی می شود. برای آنکه فساد از این سطوح برداشته شود، باید روی این مهم کار و توجه صورت گیرد؛ اما فساد که در سطوح بالا وجود دارد بیشتر به این دلیل است که آن دانه درشت ها خودشان را بالاتر از قانون می دانند و چون فکر می کنند که مافیای قدرت در حمایت از آنها قرار دارد، از این فرصت استفاده کرده و مرتکب جرائم سنگین فساد اداری می شوند. برداشتن فساد از این سطوح کار چندان آسانی نیست و نیازمند این است که حاکمیت قانون به وجود بیاید و مافیای قدرت با دور زدن قانون نتواند با خیال راحت از پس جرائم سنگین فساد اداری برآید. افزون بر این نهادهای که در فوق یاد شد، مسئولیتشان را بدون کم و کاست انجام داده و نظارت وسیع و گسترده را بر عملکرد و فعالیت ادارات اعمال نمایند. در این قسمت رسانه ها اعم از رسانه های چاپی، صوتی و تصویری می توانند در راستای کشف و به محاکمه کشاندن مجرمین جرائم سنگین فساد اداری کمک و همکاری شایان نمایند؛ زیرا عملکرد رسانه ها باعث می شود که فعالیت های که ادارات دولتی انجام می دهند، در خفا صورت نگرفته و در تیر رأس عموم قرار گیرد.

نتیجه گیری

جرائم دولت به آن دسته جرائمی اطلاق می شود که از سوی کارگزاران و مأموران حکومتی ارتکاب می یابد و موجب صدمات فیزیکی، مادی و اجتماعی به شهروندان حکومت یا گروهی از مردم یا مردم کشورهای دیگر می شود. در تعریف دیگر جرائم حکومت به «نقض حقوق بشر» اشاره شده و مراد از نقض حقوق بشر آن است که با ارتکاب این جرائم به حقوقی اساسی شهروندان صدمه وارد می شود؛ زیرا شهروندان



حق دارند که حکومت به حقوقشان در همه عرصه‌ها اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی احترام گذاشته و مانع از آن شود تا کارگزاران حکومتی قانون را نقض کرده و از آن به نفعشان بهره‌برداری نمایند. حکومت‌ها از اوان پیدایش تا به حال به یک سری اعمال و رفتارهای دست‌زده‌اند که نقض جدی قانون پنداشته شده؛ اما از آنجاکه نهادی به نام حکومت خود قانون ساز و خود مجری بوده نخواسته قانونی را به تصویب برساند که ناهنجاری‌ها و سوء رفتارشان را مانع شود. امروزه جرائم حکومت کم نیستند و در هر حکومتی چه دموکراتیک و چه غیر دموکراتیک ارتکاب می‌یابد؛ اما از آنجاکه مرتکبین این جرائم از نفوذ و اختیارات گسترده برخوردارند، این سبب می‌شود/ شده تا آنجا که ممکن است جرائمشان پنهان بماند. از سوی دیگر کارگزاران و مجریان حکومت در بسا موارد بر اعمال و رفتارهای خلاف قانونشان سرپوش گذاشته و آن را توجیه می‌کنند. بعضاً جرائم حکومت به صورت فردی نه بلکه به صورت سازمانی و گروهی ارتکاب می‌یابد؛ یعنی گروهی از افراد در هماهنگی و تبانی باهم برای رسیدن به منافع مشترکشان جرمی را مرتکب می‌شوند. حال اگر جرم به شکل گروهی یا سازمانی ارتکاب یابد، کشف آن دشوار می‌شود؛ چون فاعلین، شرکا و معاونین برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند و تا حدی ممکن تلاش می‌کنند تا جرمشان کشف نشود یا اگر کشف شود، از قدرت و نفوذی که دارند، استفاده کرده تا به مجازات خفیف‌تر محکوم یا تبرئه شوند. برای کنترل جرائم حکومتی راه‌حل‌های متفاوتی می‌تواند پیشنهاد شود. اولاً نهادهای که وظایفشان نظارت از اجراءات و فعالیت‌های حکومت است، باید به صورت دقیق و همه‌جانبه فعالیت و کارکرد اشخاص و ادارات را بررسی نمایند و موارد جرمی را به ارگان ذی‌ربط گزارش دهند. حاکمیت قانون به عنوان یک اصل مهم و اساسی پذیرفته شود تا هیچ‌کسی به صورت فراقانونی عمل ننماید. همچنین می‌توان قربانیان جرائم حکومت را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد و در کنار آن به رسانه‌ها و شهروندان جامعه این فرصت را داد که در صورت برخورد با اعمال و رفتارهای که قانون آن را جرم شمرده، هرگاه از سوی کارگزاران حکومتی مواجه می‌شوند فوراً به ارگان‌های ذی‌ربط گزارش دهند. بنابراین



وقتی قربانیان و شهروندان جامعه در قبال سرنوشتشان حساس باشند و در مقابل بی‌عدالتی‌ها و قانونی شکنی ایستادگی نمایند و آن قانون از آن‌ها حمایت نماید، زمینه برای ارتکاب جرائم حکومتی کاهش خواهد یافت.



فهرست منابع

الف: منابع فارسی

۱. استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ و بولوک، برنار، (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، (ترجمه: حسن دادبان)، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. حسینی، سید محمد و قورچی بیگی، مجید، (۱۳۹۴)، تحلیل بزه دیده شناختی جرائم یقه‌سفیدها، پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره دهم، بهار.
۳. راس، جفری ایان، (۱۳۸۸)، تحولات جرم‌شناسی، (ترجمه: حسین غلامی)، تهران: انتشارات سمت.
۴. سلیمی، علی و داوری، محمد، (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی کج‌روی (مجموعه مطالعات کج‌روی و کنترل اجتماعی)، ویراست دوم، چ پنجم، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بهار.
۵. صفاری، علی، (۱۳۹۲)، مقالاتی در جرم‌شناسی و کیفرشناسی، چ دوم، تهران: انتشارات جنگل.
۶. غلامی‌دون، حسین و جوادی حسین‌آبادی، حسین، (۱۳۹۹)، تحلیل تلفیقی جرم حکومتی در پرتو نظریه فنون خنثی‌سازی و مکانیسم‌های دفاعی، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، دوره ۵۰، شماره ۱، بهار و تابستان.

ب: قوانین

۷. قانون جزا مصوب ۱۳۵۵
۸. کد جزا منتشره جریده رسمی ۱۳۹۶